**بیاد رابرت کندی**

**سپنتا، عبدالحسین**

با این مقدمات،روزی که شاه سلطان حسین پیر پنجاه شصت ساله پشت سر محمود 21 ساله راه افتاد و او را به کاخهای صفوی وارد کرد و کلید کاخها را به او سپرد،برای دهمین‏ و شاید صدمین و هزارمین بار،قول سولون-متفکر بزرگ یونانی-در باب ارزش اجتماعی‏ و سیاسی طلا و قدرت پول ثابت شد.گفته‏اند:

روزی سولون با کرزوس پادشاه ثروتمند لیدی در انبارها و خزائن سلطنتی به جستجو و گشت مشغول بود.کرزوس،شمش‏های زر و کیسه‏های سکه طلا را باو نشان می‏داد و سولون از وجود اینهمه طلا در تعجب بود،کرزوس که تعجب سولون را دید به او گفت:

-با وجود اینهمه طلای ناب،آیا کسی را بالاتر از من خواهی یافت و آیا کسی ممکن‏ است بر من تسلط پیدا کند؟

سولون با کمال سادگی جواب داد:-آری.

کرزوس با تحیر پرسید:چطور،کیست که بتواند بر صاحب این همه طلا پیروز شود؟ سولون جوابداد:آنکس که بیش ازین طلاها،آهن داشته باشد...

پایان

(1)-از سخنرانی محمد علی اسلامی ندوشن،مؤسسهء تحقیقات اجتماعی،بهمن 1342

از عبد الحسین سپنتا

اصفهان

بیاد رابرت کندی

بر آستانهء امید بد«رابرت کندی» که تیر خائن مزدور ناامیدش کرد براه«جان کندی»خواست چون قدم بنهد همان که«جان کندی»را بزد،شهیدش کرد چو خون سرخ برخسارهء سپیدش ریخت‏ جهان به پیش«لوتر کینگ»رو سپیدش کرد پدید تا نکند راز جنگجویان را دریغ!جنگ‏طلب کشت و ناپدیدش کرد